



ژروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن

علی همت بناری

(عضو گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام)



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مباحث مربوط به اخلاق و تربیت اخلاقی، بخش اساسی و عمده معارف اسلامی را تشکیل می‌دهد. تأثیر این مباحث در زندگی فردی و اجتماعی انسان، چنان مهم و حیاتی است که خداوند برای هدایت و سعادت بشر آن را اصلی‌ترین هدف بعثت انبیاء قرار داده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ اوست خدایی که در میان انسان‌های درس‌نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیانش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند. (جمعه، ۲).

رسول خاتم اسلام در حدیثی کوتاه و عمیق، فلسفه رسالت خود را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی برشمرده و پرده از اهمیت و ضرورت توجه به فضایل اخلاقی برداشته است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ به درستی من برای تکمیل و تتمیم مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام^۱. بر این اساس دانشمندان مسلمان در مقام

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۲. (این حدیث به شکل‌های دیگری نیز وارد شده است؛ از جمله «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها» (کنز العمال، حدیث ۵۲۱۸) و «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها» (بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۵).

ایفای نقش دینی خود، اهمیت ویژه‌ای به تدوین، نشر و طرح مباحث اخلاقی داده‌اند و آثار گران‌بهایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. ولی آنچه در این میان مهم می‌نماید حضور مؤثر اخلاق در صحنه زندگی فردی و اجتماعی است و این امر، تنها با مطالعه و آگاهی از فضایل و رذایل اخلاقی به دست نمی‌آید؛ بلکه ضروری است شیوه و چگونگی تحصیل این صفات ارایه گردد. با وجود تلاش دانشمندان اخلاق در تدوین، نشر و توسعه مباحث اخلاقی و به جای گذاشتن گنجینه‌های گرانسنگ اخلاقی، خلاءهایی در این آثار مشهود است. این آثار با گرایش‌ها و مشرب‌های گوناگون فلسفی، عرفانی و حدیثی که دارند، عمدتاً به مبانی اخلاق و معرفی فضایل و رذایل (علم اخلاق) پرداخته‌اند و توجه لازم و بایسته را به تربیت اخلاقی، یعنی نحوه متخلق نمودن افراد به صفات و رفتارهای اخلاقی، ننموده‌اند. نگارنده معتقد است حیطه تربیت اخلاقی، با وجود اهمیت ویژه‌ای که دارد، به طور مدوّن و نظام‌مند تبیین نشده و در آثار اخلاقی موجود، جایگاه ویژه خود را نیافته است. این نوشته بر آن است تا به عنوان گام نخست، نمایی کلی از حوزه تربیت اخلاقی ارایه داده و با طرح پرسش‌ها و ارایه دیدگاه‌هایی در این عرصه، زمینه تحقیقات بعدی را در جهت تدوین و تبیین بیش‌تر حوزه تربیت اخلاقی فراهم نماید. برخی از پرسش‌هایی که این نوشته درصدد پاسخ‌گویی به آن است عبارت است از:

۱. آیا تربیت اخلاقی همان اخلاق یا علم اخلاق است؟
۲. تربیت اخلاقی چه رابطه‌ای با اخلاق، علم اخلاق و تربیت دارد؟
۳. قلمرو تربیت اخلاقی کدام است؟
۴. تربیت اخلاقی در آثار اخلاقی از چه پیشینه‌ای برخوردار است و آیا اصولاً علمای اخلاق به صورت مدوّن و جامع به آن پرداخته‌اند؟

مفهوم‌شناسی تربیت اخلاقی

واژه تربیت اخلاقی، واژه‌ای مرکب از دو واژه «تربیت» و «اخلاق» است. بنا بر

این برای فهم و تعریف آن ابتدا باید این دو واژه تعریف شود.

الف. واژه تربیت

در مورد واژه تربیت، تعاریف گوناگونی در کتب تربیتی ارایه گردیده است، ولی پژوهشگران و صاحب نظران تعلیم و تربیت، بر تعریف واحدی از آن به توافق نرسیده‌اند؛ بلکه هر کدام با توجه به مکتب تربیتی که به آن تعلق دارند و بر اساس دیدگاه و بینش خود، تعریفی از آن ارایه نموده‌اند.^۱ آنچه از استعمال‌های گوناگون این واژه و نیز مجموعه مباحث پیرامون آن معلوم می‌شود، این است که عنصر تأثیر گذاری و تأثیر پذیری و به تبع آن وجود مربی و متربی و رابطه میان آن دو، بارزترین عرصه تجلی این اصطلاح است. به بیان دیگر، این واژه در جایی مطرح است که نوعی تأثیرگذاری و تأثیر پذیری مطرح باشد.

از سوی دیگر، هرگاه این واژه به واژه‌های حاکی از ساحت‌های تربیتی اضافه گردد، بیش تر ناظر به شیوه و چگونگی تحقق محتوای آن ساحت تربیتی است. برای مثال تربیت عقلانی، یعنی چگونگی پرورش جنبه‌های عقلانی در فرد، و تربیت اخلاقی یعنی شیوه و چگونگی ایجاد صفات و رفتارهای اخلاقی در فرد و دور کردن صفات و رفتارهای ضد اخلاقی از او.

ب. واژه اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» و غیر از علم اخلاق است و می‌توان آن را موضوع علم اخلاق دانست. به دلیل اهمیت اخلاق در تربیت اخلاقی و نیز به لحاظ برداشت عمومی علمای اخلاق از این واژه، که به نظر نگارنده برداشتی کامل و دقیق نیست، ابتدا این واژه را از منظر صاحب نظران لغوی و سپس علمای اخلاق مورد بررسی

قرار می‌دهیم و در مبحث موضوع و قلمرو علم اخلاق، به نقد و بررسی آنها اقدام نموده و در نهایت تعریف مورد نظر خود را از تربیت اخلاقی ارایه می‌دهیم.

۱. دیدگاه لغویان

«فراهیدی»^۱ و «صاحب بن عباد»^۲ آن را به معنای «طبیعت»، «جوهری»^۳ و «طریحی»^۴ به معنای «سرشت» و «ابن فارس» در متن «مجمل اللغة»^۵ آن را به معنای «شیمه، یعنی طبیعت» و در نسخه بدل آن، به معنای «سرشت» آورده است. «ابن اثیر» در توضیح «خُلُق» می‌گوید: «خلق عبارت از دین، طبع و سرشت است و حقیقت آن، صورت باطنی یعنی نفس و اوصاف و معانی مختص به آن است؛ همچنان که خُلُق برای صورت ظاهری انسان و صفات و معنای آن به کار می‌رود...»^۶

«ابن منظور» نیز در کتاب خود، عمدتاً آراء لغویان پیش از خود را جمع آوری کرده و با اندک تفاوتی، دیدگاه‌های «فراهیدی»، «جوهری» و «ابن اثیر» را پذیرفته است.^۷ هم‌چنین «راغب اصفهانی» درباره این واژه می‌گوید: «خُلُق و خُلُق در اصل یکی هستند، لکن خُلُق به هیئات، اشکال و صورت‌هایی که با چشم درک می‌شود اختصاص یافته و خُلُق به قوا و سجایایی که با بصیرت درک می‌شود مختص شده است» (مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۵۸).

۱. العین، ذیل ماده خلق (الخُلُق و الخُلُق و الخلیقة: الطبیعة).

۲. المعیط فی اللغة، ذیل ماده خلق (الخلق: الطبیعة).

۳. صحاح اللغة، ذیل ماده خلق (الخُلُق و الخُلُق: السجیة).

۴. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۵۶ (الخلق بضمّین: السجیة و الجمع اخلاق).

۵. مجمل اللغة، ذیل ماده خلق (الخُلُق؛ الشیمة. در باورقی آن آمده: (افی ص، ج، ط] السجیة).

۶. النهایة، ج ۲، ص ۷۰ (الخلق بضمّ اللام و سکونها: و هو الدین و الطبع و السجیة و حقیقته لصورة الانسان الباطنة و هی نفسه و اوصافها و معانی المختصة بها بمنزلة الخلق لصورة الظاهرة و اوصافها و معانیها...).

۷. رک: لسان العرب: دار احیاء التراث العربی، ج ۴، صص ۱۹۳-۱۹۴.

از مجموع دیدگاه‌های ذکر شده لغویان، مشخص می‌شود که خُلق صفت و کیفیت درونی و ثابت در نفس انسان است و جنبه ظاهری و بیرونی ندارد و به راحتی از نفس زایل نمی‌گردد.^۱

۲. دیدگاه علمای اخلاق

علمای اخلاق گاهی به صورت مستقل به تعریف خلق پرداخته‌اند و گاهی نیز ضمن تعریف اخلاق، به تعریف خلق به عنوان موضوع آن علم اشاره کرده‌اند. «ابن مسکویه» در ضمن بیان هدف خود از تألیف کتاب «تهذیب الاخلاق»، به تعریف خلق و علم اخلاق اشاره می‌کند و می‌گوید: غرض ما در این کتاب این است که «خلقى را برای خودمان تحصیل کنیم که به سبب آن، تمام کارهای انسان نیکو باشد و در عین حال آسان و بدون سختی و مشقت از او صادر گردد» (تهذیب الاخلاق، ص ۲۷). «خواجه نصیر» نیز در تعریف علم اخلاق می‌گوید: «علمی است به آن‌که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب توان کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود، جمیل و محمود بود...» (اخلاق ناصری، ص ۴۸). محقق نراقی در تعریف خلق می‌گوید: «خلق عبارت است از ملکه‌ای برای نفس که موجب می‌شود افعال با سهولت و بدون نیاز به فکر و تأمل از آن صادر شود...» (جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲). مرحوم مجلسی در تعریف خلق می‌گوید: «خلق بر ملکات و صفات راسخ در نفس، اعم از صفات حسنة یا قبیحة اطلاق می‌شود و در مقابل اعمال است...» (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۳). علامه طباطبایی نیز در این باره می‌گوید: «خلق عبارت است از ملکه نفسانی که افعال از آن صادر می‌شود و به

۱. البته در کلام ابن اثیر، خلق به معنای «دین» هم اخذ شده و ظاهراً این معنا متأثر از برخی روایات است که برخی از آنها را، صاحب تفسیر قمی ذیل آیه شریفه «لَنْ يَكْفُرَ لَكُمْ كُفْرُكُمْ» نقل کرده است. ولی مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ضمن نقل آنها در ذیل آیه فوق، فرموده است: به معنای «دین بودن»، خلق، صحیح نیست، مگر آن‌که مراد این باشد که دین اسلام مشتمل بر کمال خلق و مکارم اخلاق است (المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۷).

فضیلت و رذیلت تقسیم می‌گردد...» (المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۹).

از مجموع آنچه از علمای اخلاق نقل گردید، معلوم می‌شود که خلق، امری نفسانی و راسخ در نفس است که موجب می‌شود افعال به آسانی از انسان صادر شود. بنابراین با مقایسه ساده آن با آنچه از لغویان نقل شد، می‌توان گفت که علمای اخلاق در بیان معنای «خلق» و تعریف «علم اخلاق» از لغویان متأثر بوده‌اند. نتیجه دیگری که می‌توان گرفت، این است که علمای اخلاق به تبع تعریفی که از خلق ارائه داده‌اند، موضوع و قلمرو علم اخلاق را منحصر به ملکات نفسانی کرده‌اند و در علم اخلاق، عمدتاً از فضایل و رذایل بحث کرده‌اند و به رفتارها و آداب اخلاقی توجه لازم را ننموده‌اند.

موضوع و قلمرو تربیت اخلاقی

از آن جا که تعیین موضوع و قلمرو تربیت اخلاقی، ما را در ارائه تعریف جامع و کامل از تربیت اخلاقی کمک می‌کند، پیش از بیان تعریف مورد نظر، موضوع و قلمرو تربیت اخلاقی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. با توجه به این که تربیت اخلاقی درصدد تحقق محتوای علم اخلاق و متخلق نمودن فرد به اخلاق است، تعیین قلمرو و موضوع تربیت اخلاقی به نحوی وابسته به قلمرو و موضوع علم اخلاق است. از این رو، ابتدا به صورت خلاصه، موضوع و قلمرو علم اخلاق را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

موضوع و قلمرو علم اخلاق

علمای اخلاق با توجه به تعریفی که از خلق و علم اخلاق ارائه داده‌اند، موضوع علم اخلاق را ملکات نفسانی قرار داده‌اند و بحث از قوای نفس را پیش کشیده‌اند و به تبع آن قلمرو علم اخلاق را در حوزه ملکات نفسانی منحصر نموده و به طور مستقیم از رفتارهای اخلاقی سخن به میان نیاورده‌اند و فقط از آن جهت که ملکات نفسانی منشأ صدور افعال می‌گردند، به رفتارها و افعال توجه نموده‌اند؛ آن هم

افعالی که منشأ خلقی داشته باشند. اما آیا به راستی علم اخلاق فقط از ملکات نفسانی بحث می‌کند و آیا اصولاً صحیح است که دایره علم اخلاق به ملکات نفسانی منحصر گردد؟ به نظر می‌رسد محصور کردن علم اخلاق در ملکات نفسانی، صحیح نیست و دلیل محکم و قانع‌کننده‌ای ندارد؛ زیرا اولاً لازمه این سخن آن است که یک چهارم آغازین عمر انسان، بدون اخلاق سپری شود؛ چرا که غالباً تا سن حدود پانزده سالگی، ملکات نفسانی در نفس نوجوان رسوخ نمی‌کند. بنابراین آیا سزاست که دوره کودکی و نوجوانی که پایه و اساس دوره‌های بعدی زندگی انسان است به دور از اخلاق سپری گردد؟ ثانیاً مگر همه رفتارهای انسان، حتی در بزرگسالی، منشأ خلقی دارد و آیا می‌توان برای این مدعا استدلال قابل قبولی ارایه نمود؟ در اینجا این سؤال نیز مطرح می‌شود که منشأ و مستند این دیدگاه علمای اخلاق چیست؟ در پاسخ می‌توان ادعا نمود که دلیل و مستند عمده آنها، آراء لغویان پیرامون واژه «خلق» بوده و آنان به تبع لغویان، تعریف «خلق» و «علم اخلاق» را ارایه داده و موضوع و قلمرو علم اخلاق را به ملکات نفسانی منحصر نموده‌اند؛ اما آیا این درست است که برای تعریف اخلاق و تعیین موضوع و قلمرو علم شریفی چون اخلاق اسلامی، صرفاً به لغت اکتفا نماییم؟! به نظر می‌رسد اخلاق اسلامی باید برگرفته از متون اصیل اسلامی، یعنی آیات و روایات باشد و برای تعیین معنا و تفسیر این واژه، به منابع فوق مراجعه شود. با مراجعه به متون دینی، به ویژه روایات، آشکار می‌شود که «اخلاق» معنایی گسترده‌تر از ملکات نفسانی دارد و نمی‌توان آن را به ملکات منحصر نمود. از این رو، ما در حد توان در این نوشته، نگاهی اجمالی به واژه «خلق» و «اخلاق» در آیات و روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌اندازیم و در پایان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث خواهیم پرداخت.

واژه «خلق» و «اخلاق» در آیات

الف) ماده خَلَقَ و مشتقات آن در قرآن، فراوان به کار رفته است، اما واژه متناسب با بحث ما واژه «خُلُق» است که در دو جای قرآن یعنی آیه ۱۳۷ سوره «شعرا»: «إِنَّ

هَذَا إِلَّا خُلِقَ الْأَوَّلِينَ» و آیه ۴ سوره «قلم»: «أَنْتَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٌ» به کار رفته است. «خُلُقٌ» در آیه اول به معنای «عادت و شیوه» به کار رفته و با معنای لغوی تناسب دارد و از همین رو علامه طباطبایی در ذیل آن، به کلام «راغب اصفهانی» در «مفردات» استناد نموده است.^۱ و اما «خُلُقٌ» در سوره «قلم»، که در مقام توصیف و مدح پیامبر اکرم ﷺ به کار رفته است، با بحث ما مرتبط است. از این رو ضروری است که در معنا و تفسیر آن تأمل بیش‌تری بنماییم.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر آیه می‌گوید: «اگر چه آیه صرف نظر از سیاق آن، در مقام مدح حُسن خلق پیامبر ﷺ و بزرگداشت اوست، لکن با نظر به سیاق آن، آیه ناظر است به اخلاق نیکوی اجتماعی مربوط به معاشرت آن حضرت، مثل ثبات بر حق، صبر بر آزار مردم و ستم آنان، عفو و گذشت، فراخی بخشش، رفق، مدارا و تواضع و غیر اینها» (المیزان، ج ۱۹ و ۲۰، ص ۳۷۷). «فیض کاشانی» در توجیه متصف شدن پیامبر ﷺ به این صفت می‌گوید: «زیرا تو از قومت آن چه را دیگران تسخیم نمی‌کنند، تحمل کرده‌ای» (الصفافی، ج ۵، ص ۲۰۸). صاحب تفسیر «کنزالدقائق» نیز تفسیر فیض کاشانی را پذیرفته است (کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۵۵۵). شیخ طوسی نیز در تفسیر آیه، ضمن اشاره به معنای خلق می‌گوید: «خلق کریم عبارت است از صبر بر حق، فراخی بخشش و تدبیر امور بر مقتضای عقل و در آن رفق، بردباری، حلم و مدارا و... اخذ شده است» (التبیین فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۵). از مجموع کلمات مفسرین معلوم می‌شود وجه متصف شدن پیامبر ﷺ به «خلق عظیم»، عمدتاً اخلاق اجتماعی او بوده و اکثر مصادیقی که در تفاسیر ذکر شده، از همین موارد است و جالب این‌که علامه طباطبایی در ذیل آیه، به واژه «اخلاق اجتماعی» تصریح نموده است. بنابراین از کاربست واژه «خلق» در قرآن، آشکار می‌شود که نمی‌توان خلق و اخلاق را به ملکات نفسانی و صفات درونی و فردی منحصر نمود.

واژه اخلاق در روایات

واژه «اخلاق» در موارد متعدد و فراوانی در سخنان معصومین علیهم السلام مورد استفاده قرار گرفته و از بررسی اجمالی این سخنان، به دست می‌آید که این واژه، علاوه بر صفات درونی و ملکات نفسانی، حداقل دو کار برد دیگر نیز دارد که عبارت است از «آداب» و «رفتارها». در ادامه برای هر یک نمونه‌هایی از روایات نقل می‌گردد.

۱. کاربرد واژه اخلاق در آداب اسلامی

- الف. شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا: امام علی علیه السلام: «...فصل الیدین قبل الطعام و بعده زیاده فی الرزق و... و تمسک باخلاق النبیین» (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۰).
- ب. نظافت و پاکیزگی: امام رضا علیه السلام: «من اخلاق الانبیاء التنظیف» (تحف العقول، ص ۴۴۲).
- ج. استعمال عطر: امام علی علیه السلام: «من اخلاق الانبیاء التنظیف و التطیب و...» (بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۳).
- د. نیکی به مهمان: پیامبر صلی الله علیه و آله: «... و من کرم الاخلاق یر الضیف...» (همان، ج ۲۱، ص ۳۷۶).
- ه. برخورد گرم با دیگران، رعایت ادب در سخن، گشاده رویی در برخورد: حسن بن محبوب عن بعض اصحابنا قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: «ما حدّ حسن الخلق؟» قال: «تلین جانبک و تطیب کلامک و تلقی اخاک ببشر حسن» (معانی الاخبار، ص ۲۵۳). هم چنین در روایات دیگری «مسواک زدن» و «سبقت در سلام» از مصادیق اخلاق به حساب آمده است (بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۳۱ و ج ۶۴، ص ۳۶۱).

۲. کاربرد واژه اخلاق در رفتارها

۱. عن علی بن الحسین علیه السلام قال: «من اخلاق المؤمن الانفاق علی قدر الاقتار و التوسع و انصاف الناس و ابتداءه اياهم بالسلام». (بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۶۱). در

این حدیث انفاق نمودن و سلام کردن، رفتار هستند؛ هر چند تقدم در سلام کردن، از آداب است.

۲. قال ابوالحسن موسى عليه السلام: «... ليس من اخلاق المؤمنين الفحش ولا الاذى ولا الخيانة ولا الكبر ولا الخناء، والفحش ولا الامر به...» (بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۴۸). در این حدیث، اذیت کردن، فحش (گفتار زشت) و خنأ (دشنام دادن) جزو رفتارها هستند.

۳. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الا ادلكم على خير الدنيا والاخرة؟ تصل من قطعك وتعطي من حرمك وتعفو عمن ظلمك» (همان، ج ۶۸، ص ۳۹۹). در این روایت، صله ارحام و عطا نمودن، از بارزترین مصادیق رفتارها هستند و جالب این است که این دو رفتار، از جمله بهترین مصادیق اخلاق در دنیا و آخرت به حساب آمده است.

۴. عن ابي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله عليهم، قال: «ان الله تبارك و تعالی خصّ الانبياء عليهم السلام لمكارم الاخلاق فمن كانت فيه فليحمد الله على ذلك و من لم تكن فيه فليتضرع الى الله» و ليسأله قال: قلت: جعلت فداك. ما هي؟ قال: «الورع والقنوع والبصر والشكر والحلم والحياء والسخاء والشجاعة والغيرة و البرّ و صدق الحديث و اداء الامانة» (همان، ج ۶۶، ص ۳۹۷). در این روایت، با این که بیش تر موارد از صفات و ملکات هستند، چهار مورد آن یعنی شکرگذاری، سخاوت، راست‌گویی، و اداء امانت» جزء رفتارها هستند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع بررسی واژه‌های «خلق» و «اخلاق» در آیات و روایات، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. هر چند کاربرد بارز واژه «خلق» و «اخلاق»، صفات و ملکات نفسانی است، اما انحصار آن در این موارد صحیح نیست و شامل رفتارها و آداب اخلاقی نیز می‌شود. البته این که ملاک تمیز آداب و رفتارهای اخلاقی از سایر آداب و رفتارها چیست، نیاز به بحث مستقلی دارد که از حوصله این نوشته خارج است.

۲. اخلاق اختصاص به صفات، رفتارها و آداب فردی ندارد و شامل صفات، رفتارها و آداب اجتماعی نیز می‌گردد؛ هم‌چنان که مرحوم علامه طباطبایی نیز گفته‌اند توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به داشتن «خلق عظیم»، بیش تر ناظر به صفات و رفتارهای اجتماعی آن حضرت بوده است.

۳. صفات، رفتارها و آداب، هم جنبه مثبت دارند (فضایل، اعمال نیک، آداب پسندیده) و هم جنبه منفی (رذایل، اعمال زشت، آداب مذموم). از این رو در روایات، تعبیر گوناگونی در هر دو جنبه وارد شده است. برای نمونه در جنبه مثبت تعبیری مانند «الاخلاق الحسنه»^۱، «الاخلاق الصالحة»^۲، «الاخلاق الرضیة»^۳، «الاخلاق الکریمه»^۴، «الاخلاق الحنیفیه»^۵ و «الاخلاق الرغیبه»^۶، «اخلاق شریفه»^۷ و «اخلاق سنیه»^۸ و برای جنبه منفی تعبیری مانند: «الاخلاق الذمیمه»^۹، «الاخلاق الدنیة»^{۱۰} و «سیئی الاخلاق»^{۱۱} و «مساوی الاخلاق»^{۱۲} وارد شده است.

۴. اخلاق در جنبه مثبت دارای مراتب است و به همین دلیل، در روایات، اخلاق به دو دسته مکارم اخلاق و محاسن اخلاق تقسیم شده است. مکارم اخلاق، مرتبه عالی اخلاق است و شامل رفتارها و خلقیاتی است که برای انجام آنها، انسان باید با هوای نفس و کشش غرایز حیوانی خویش بجنگد و در جهت مخالف آنها قدم بردارد، یا لاقبل ندای آنها را نادیده بگیرد. محاسن اخلاق از مرتبه پایین‌تری

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۹؛ ج ۱۳، ص ۴۲۰ و ج ۶۷، ص ۳۰۵.

۲. ر.ک: همان، ج ۷۴، ص ۱۲۷.

۳. ر.ک: همان، ج ۹۳، ص ۵۳.

۴. ر.ک: همان، ج ۶۶، ص ۲۹۵.

۵. ر.ک: همان، ج ۷۵، ص ۲۹۵.

۶. ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۴۷۲.

۷. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۳۱۶.

۸. ر.ک: همان، ج ۵۳، ص ۸۰.

۹. ر.ک: همان، ج ۹، ص ۲۴۴.

۱۰. ر.ک: همان، ج ۷۵، ص ۵۳.

۱۱. ر.ک: همان، ج ۷۱، ص ۱۸۸.

۱۲. ر.ک: همان، ج ۷۴، ص ۶۹ و ج ۹۱، ص ۴۴.

برخوردار است و شامل مواردی است که در شرع مقدس ممدوح شمرده شده است و برای انجام آنها نیاز به مبارزه سخت با نفس نیست.^۱ می‌توان گفت که محاسن اخلاق همان آداب اخلاقی است و این با مراجعه به روایات به دست می‌آید؛ چنان که تفسیر حسن خلق که پیش از این در روایت امام صادق علیه السلام ذکر شد، این ادعا را تأیید می‌کند. تأثیر مهم این تعدد مرتبه، در مراحل تربیت اخلاقی آشکار می‌شود؛ به این بیان که مناسب است در سنین آغازین زندگی و دوره‌ای که کودک و نوجوان آمادگی برای فهم و کسب مراتب عالی اخلاقی را ندارد، تربیت اخلاقی از مراتب پایین‌تری یعنی محاسن اخلاق که همان آداب اخلاقی است شروع شود و به تدریج که بر رشد شناختی و عقلانی کودک افزوده می‌شود زمینه کسب مراتب عالی‌تر اخلاق، یعنی انجام رفتارهای اخلاقی و کسب صفات و ملکات اخلاقی در او فراهم گردد تا در نهایت، خود در پی کسب و برخوردارگی از مکارم اخلاق برآید. بنابراین، موضوع و قلمرو تربیت اخلاقی، وابسته به موضوع و قلمرو علم اخلاق است؛ یعنی هم چنان که موضوع و قلمرو علم اخلاق، شامل صفات درونی، رفتارهای بیرونی و آداب اخلاقی است، تربیت اخلاقی نیز در محدوده صفات درونی، رفتارهای بیرونی و آداب اخلاقی مطرح است و اختصاص به صفات و ملکات درونی ندارد.

تعریف تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی فرآیند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است. در این تعریف نکاتی لحاظ شده که با دقت در آنها، ویژگی‌های تربیت اخلاقی آشکار می‌گردد:

۱. تربیت اخلاقی فرآیند و جریانی مستمر و مداوم است و به ویژه در زمینه ایجاد صفات و ملکات اخلاقی و از بین بردن صفات رذیله، نیاز به تلاش بلیغ و مجاهدت مستمر دارد و انتظار این که این صفات در مدت کوتاه و بدون تلاش فراوان در فرد ایجاد شود و یا از بین برود، انتظار نابجایی است.

۲. در تربیت اخلاقی نیاز به زمینه سازی و برطرف کردن موانع داریم و باید از طریق آموزش مستقیم و غیر مستقیم، شناخت لازم نسبت به خوبی ها و بدی های اخلاقی را در فرد ایجاد نماییم و عوامل منفی محیطی و غیر محیطی و نیز موانع متخلق شدن را برطرف و زمینه تخلق فرد به صفات، رفتارها و آداب اخلاقی را فراهم کنیم.

۳. به کارگیری شیوه ها، محوری ترین بحث تربیت اخلاقی است؛ به این بیان که در تربیت اخلاقی، هدف متخلق شدن فرد به صفات و رفتارهای اخلاقی است و شیوه ها، کلیدی ترین عنصر در تحقق این هدف هستند.

۴. در تربیت اخلاقی، در جنبه اثباتی و مثبت آن، سه مرحله و به عبارت دیگر سه نوع تلاش متصور است: یکی شکوفا سازی است که ناظر به صفات و ملکات فطری اخلاقی است؛ یعنی طبق این دیدگاه که صفات اخلاقی ریشه فطری دارند و برخی آیات قرآن و روایات^۱ هم آن را تأیید می کنند، ضروری است که این صفات فطری شکوفا گردد. مرحله دیگر تقویت است؛ به این بیان که فرد در جنبه مثبت، بهره هایی از صفات و رفتارهای اخلاقی دارد؛ اما اینها کم رنگ و مقطعی است و نیاز

۱. از قرآن آیات «وَرَفِئِيسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا فَأَلْهَمْنَاهَا نُفُورَهَا وَتَقْوِيَهَا» (شمس، ۸ و ۹) و از روایات، روایت امام صادق علیه السلام بر این قضیه دلالت دارد: عن اسحاق بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «ان الخلق منبحة يمنحها الله عزوجل خلقه فمنه سجيته ومنه نية» فقلت: فآيتها افضل؟ فقال: «صاحب السجية هو مجبول لا يستطيع غيره و صاحب النية يصبر على الطاعة تصبراً فهو افضلها» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۷) ... اخلاق و خوی ها عطیه ای است که خداوند به بندگانش عطا نموده است. برخی از این خوی ها طبیعی و فطری و برخی اکتسابی است. هم چنین تعبیر «لَانَّمَّ» در روایت «لَانَّمَّا نَبِئْتُ لِاتِّمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، می تواند اشاره به همین نکته داشته باشد؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن از تمم و تکمیل مکارم اخلاق به میان آورده است و معنای تمم، این است که مکارم اخلاق قبلاً وجود داشته اند و هدف بعثت، تکمیل آنهاست.

است که این صفات و رفتارها در فرد تقویت، ثبات و دوام بیش تری یابند. هم چنین در این مرحله و در مورد صفات و رفتارهای ضد اخلاقی، بحث اصلاح و تغییر مطرح است. مرحله سوم که نیاز به تلاش و مجاهدت بیش تر دارد، مرحله ایجاد صفات و رفتارهای اخلاقی و از بین بردن رفتارهای ضد اخلاقی است.

۵. تربیت اخلاقی در سه حوزه: صفات، رفتارها، و آداب اخلاقی مطرح است و هم چنان که پیش از این اشاره شد، اختصاص به صفات و ملکات درونی ندارد.

۶. تربیت اخلاقی هم جنبه خود سازی دارد و هم جنبه دیگر سازی؛ به این بیان که هم وقتی فرد در خود تأثیر می گذارد و به اصطلاح خود سازی می کند و هم وقتی تأثیرش متوجه دیگری است، در هر دو صورت، تربیت اخلاقی مطرح است.

البته باید توجه داشت که در تربیت اخلاقی، جنبه تربیتی بیش تر ناظر به دیگر سازی و جنبه اخلاقی بیش تر ناظر به خود سازی است.

رابطه تربیت اخلاقی با اخلاق، علم اخلاق و تربیت

پس از تعریف تربیت اخلاقی، این سؤال قابل طرح است که تربیت اخلاقی چه رابطه ای با اخلاق، علم اخلاق و تربیت دارد و آیا تربیت اخلاقی، بخشی از علم اخلاق است، بخشی از تربیت است و یا حیطة ای مستقل است؟

با توجه به آنچه در تعریف تربیت اخلاقی گفته شد، اخلاق که شامل صفات، رفتارها و آداب اخلاقی می شود، به نحوی برای تربیت اخلاقی موضوع واقع شود؛ به این بیان که در تربیت اخلاقی، از نحوه تخلق افراد به صفات، رفتارها و آداب اخلاقی بحث می شود.

در مورد رابطه تربیت اخلاقی با علم اخلاق و تربیت، باید گفت که تعیین نسبت و رابطه تربیت اخلاقی با هر یک، بستگی به برداشت ما از قلمرو محتوایی علم اخلاق و تربیت دارد؛ به این بیان که اگر ما قایل شویم علم اخلاق علاوه بر بحث از

شناخت رذایل و فضایل، رفتارها و آداب اخلاقی و ضد اخلاقی، از نحوه اکتساب صفات و رفتارهای اخلاقی و چگونگی دور کردن آنها نیز بحث می‌کند، همچنان‌که برخی صاحب نظران علم اخلاق را این‌گونه تعریف کرده‌اند^۱، در این صورت، تربیت اخلاقی می‌تواند بخشی از علم اخلاق به حساب آید. از سوی دیگر اگر برای تربیت، حیطه‌های گوناگونی چون حیطه عقلانی، عاطفی و... قابل شویم، تربیت اخلاقی یکی از حیطه‌های تربیت خواهد بود. اما به نظر می‌رسد تربیت اخلاقی، می‌تواند یک عرصه وسیع و نظام‌مند باشد و صرفاً بخشی از علم اخلاق یا تربیت نباشد؛ بلکه نظیر برخی عرصه‌های میان رشته‌ای، چون روانشناسی تربیتی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و... یک عرصه بین رشته‌ای باشد که از علم اخلاق، تربیت، علوم تربیتی و برخی دانش‌های دیگر سود می‌جوید و هر کدام بخشی از مباحث و موضوعات تربیت اخلاقی را تأمین می‌کند. در این جا این پرسش مطرح می‌شود که تربیت اخلاقی، در چه موضوعات و مسایلی از تربیت و علم اخلاق سود می‌جوید؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا برخی از مهم‌ترین مباحث تربیت اخلاقی را ذکر نموده و آنگاه به صورت مختصر، به موارد استفاده تربیت اخلاقی از آن دو اشاره می‌کنیم.

پروژه تألیف و مطابقت فرمبندی

رتال جامع علوم انسانی

مباحث مورد نیاز در تربیت اخلاقی

۱ - شناخت اخلاق، شامل: رذایل، فضایل، رفتارها و آداب اخلاقی و غیر

اخلاقی (مفهوم‌شناسی)

۲ - شناخت علل و منشأهای صفات و رفتارهای اخلاقی

۱. این نوع تعریف عمدتاً توسط برخی معاصرین صاحب نظر در علم اخلاق، مانند استاد مصباح یزدی (دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۰) و استاد مظاهری (دراسات فی الاخلاق، ج ۱، ص ۲۱) ارایه شده است و برخی آن را به مرحوم نراقی در «جامع السعادات» نیز نسبت داده‌اند (رک: محمد رضا مدرس، فلسفه اخلاق، ص ۱۷).

۳- مبانی، اصول و شیوه‌های تربیت اخلاقی

۴- عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی

۵- مراحل تربیت اخلاقی

۶- ابعاد تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی، موضوعات و مسایل مورد بحث خود را از اخلاق می‌گیرد؛ به عبارت دیگر محتوای خود و آنچه را در صدد ایجاد، تقویت و یا دفع آن است، یعنی صفات، ملکات، رفتارها و آداب اخلاقی و ضد اخلاقی را از اخلاق می‌گیرد. نیز بحث از منشأ صفات و رفتارها را عمدتاً از اخلاق می‌گیرد. در مبحث شیوه‌ها، به خصوص در بعد خودسازی، علمای اخلاق شیوه‌ها و دستورالعمل‌هایی از پایه داده‌اند و روش‌های تحمیل به نفس، محاسبه و مراقبه را که از مهم‌ترین روش‌های مؤثر در خود سازی است، مطرح نموده‌اند. هم‌چنین در علم اخلاق، از برخی عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی مانند عامل «دوستان» سخن به میان آمده است. این حیطه نسبت به تربیت، در بحث اصول، روش، عوامل و مراحل، به خصوص در بعد دیگر سازی، از تربیت و برخی علوم دیگر مانند روانشناسی بهره می‌گیرد. سؤال دیگری که در اینجا مطرح است این است که آیا تربیت و علم اخلاق، نقش یکسانی در تربیت اخلاقی دارند یا این که نقش آنها متفاوت است؟ به نظر می‌رسد نقش این دو یکسان نباشد، بلکه هر چند نقش تربیت در جنبه دیگر سازی و در مرحله کودکی و نوجوانی بارزتر است و نقش علم اخلاق در جنبه خودسازی و مرحله بزرگسالی، با این حال اگر نقش مجموعی را در نظر بگیریم، می‌توان گفت که اخلاق نقش اصلی را بازی می‌کند و تربیت ابزاری مهم برای تحقق بخشیدن به موضوع علم اخلاق، یعنی صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و دور کردن افراد از رذایل و رفتارهای ضد اخلاقی است. از این رو، جایگاه اخلاق در تربیت اخلاقی، برجسته‌تر از تربیت است. در ادامه، نگاهی گذرا به پیشینه علم اخلاق و نقد آن خواهیم داشت.

نگاهی اجمالی به پیشینه علم اخلاق

اخلاق و تربیت اخلاقی به دلیل اهمیت زیادشان، از آغاز ظهور اسلام مورد توجه ویژه بودند و مهم‌ترین رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام شمرده شده‌اند. از این رو در کتاب و سنت، بخش عمده‌ای از آیات و روایات به مباحث اخلاقی اختصاص یافته است. از نظر تدوین مباحث اخلاقی و گرایش علمای اخلاق به مباحث اخلاقی، با بررسی آثار اخلاقی، چهارگرایش در تدوین علم اخلاق و طرح مباحث اخلاقی به چشم می‌خورد؛ گرایش نخست گرایش «اخلاقی روایی» است که از صدر اسلام آغاز شده است و در آن بیش تر توجه به گردآوری روایات اخلاقی در مجموعه‌های روایی بوده است و در این زمینه می‌توان از کتاب‌هایی چون «اصول کافی»، «مکارم اخلاق»، «خصال»، «تحف العقول»، و برخی جلد‌های «بحارالانوار» نام برد. گرایش دوم، گرایش «اخلاق فلسفی و عقلی» است که هم‌زمان با نهضت ترجمه و در اثر ترجمه برخی کتب اخلاقی فلاسفه اخلاق یونانی، آغاز شده است. در این گرایش تکیه بر فضایل اجتماعی و سعادت دنیوی است و بحث از قوای نفس در مرکز توجه است و مباحث عمدتاً رنگ فلسفی و عقلی دارد. از جمله کتاب‌هایی که با این گرایش نگارش یافته، می‌توان به «السعادة والاسعاد» ابوالحسن عامری، «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» ابن مسکویه و «اخلاق ناصری» خواجه نصیر طوسی اشاره نمود.

گرایش سوم گرایش «اخلاق دینی و عرفانی» است که در آن تأکید بر «خودسازی» و «سیر و سلوک معنوی» است. در این زمینه کتاب‌هایی چون «احیاء علوم الدین» غزالی، «اوصاف الاشراف» خواجه نصیر، «تذکره المتقین» همدانی و «رساله سیر و سلوک» بحر العلوم نگارش یافته است. گرایش چهارم، گرایش تلفیقی در اخلاق است که صبغه خاص عقلی، دینی و یا عرفانی ندارد، بلکه از دو یا سه گرایش پیشین تلفیق شده است؛ این گرایش هم اکنون گرایش رایج است و عمده کتب اخلاقی به همین سبک نگارش می‌یابند. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که به این

سبک نگارش یافته است، می‌توان به «رسائل اخوان الصفا»، «جامع السعادات» نراقی و «الاخلاق» شبّر اشاره نمود.^۱ البته مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان»، به مناسبت طرح برخی مباحث اخلاقی، تقسیم بندی دیگری ارائه می‌دهد. ایشان مسلک‌های اخلاقی را به سه دسته تقسیم می‌کند: یکی مسلکی که مبنای آن عقل اجتماعی است و هدف آن رسیدن به فضیلتی است که از نظر مردم پسندیده است. دیگر مسلکی که مبنای خود را فهم عمومی عادی مردم، که اساس تکالیف عامه دینی است، قرار می‌دهد و هدف آن غایات اخروی است و از طریق تکیه بر آخرت، به تهذیب اخلاق می‌پردازد و مسلک سوم، مسلکی است که مبنای آن «حبّ عبودی» است و در آن، حب الهی در مرکز توجه قرار دارد. از نظر علامه علیه السلام مسلک اول، مسلک قدمای اخلاق است و هر آنچه تاکنون به عنوان علم اخلاق شناخته شده، اعم از آثار یونانیان و غیر یونانیان، در این دسته قرار می‌گیرد. مسلک دوم مسلک انبیاء است که و مشترک بین ادیان و اسلام است و مسلک سوم از نظر علامه علیه السلام مسلک اختصاصی قرآن کریم و اسلام است.^۲ طرح مسلک سوم توسط علامه علیه السلام، فصل جدیدی در علم اخلاق باز می‌کند که آثار و ثمرات مهمی بر آن مترتب است؛ ولی در خصوص مسلک اول که ایشان تمام آثار اخلاقی را در آن قرار داده است، جای تأمل و بررسی بیش تری است که خارج از حوصله این نوشته است، اما به اجمال می‌توان گفت که اگر مراد علامه، آثار اخلاقی متأثر از نظام اخلاقی یونانی باشد، کلام ایشان درست است و در غیر این صورت، کلام ایشان به طور کامل پذیرفتنی نیست؛ زیرا در لابه‌لای مجموعه آثار اخلاقی، گرایش به دو مسلک دیگر نیز، هر چند به صورت غیر منظم به چشم می‌خورد.

۱. در بیان این تاریخچه از مقدمه مرحوم مجتبی‌ی بر ترجمه «جامع السعادات» و مقدمه «دراسات فی الاخلاق» استاد مظاهری استفاده شده است.

۲. ر.ک: تفسیر المیزان: ج ۱، ص ۳۵۴-۳۶۱ و ص ۳۷۰-۳۸۲.

نقدی اجمالی بر پیشینه علم اخلاق

با نگاه اجمالی به پیشینه علم اخلاق، نقاط قوت و ضعفی در آن به چشم می‌خورد. یکی از نقاط مثبت، توجه به مبحث «نفس» است؛ چراکه جایگاه صفات و ملکات درونی انسان، نفس است و بدون شناخت کافی از نفس و ظرفیت‌ها و حالات آن، انسان، به توفیق کامل در کسب فضایل و دفع رذایل نایل نمی‌آید. نقطه قوت دیگر، توجه به روش «درون بینی»، یعنی تأمل در حالات باطنی و ریشه‌یابی آنهاست. در این روش، فرد با تأمل در خود، به حالات مثبت و منفی باطنی خود پی برده و زمینه تقویت و اصلاح آنها در او فراهم می‌گردد. توجه به شریعت و نقش عقیده در اخلاق، که در گرایش اخلاق دینی و عرفانی بیش تر به چشم می‌خورد، از دیگر نقاط قوت پیشینه اخلاق است.

با وجود نقاط مثبت ذکر شده و با ارج نهادن به تلاش ارزنده و گرانسنگ علمای اخلاق، نقاط ضعف قابل توجهی نیز در پیشینه اخلاق وجود دارد که توجه به آنها، ما را به ضرورت نگاهی دوباره و بازنگری شایسته پیشینه اخلاق رهنمون می‌سازد.

۱. مهم‌ترین نقطه ضعف گرایش «فلسفی اخلاق» که بسیاری از کتاب‌های مهم اخلاقی بر اساس آن نگارش یافته، تأثیر پذیری آن از نظام اخلاقی یونانی (ارسطویی) است. در نظام ارسطویی، ارتباط اخلاق و عقیده ضعیف است، اخلاق رنگ دینی ندارد، عمدتاً بر سعادت دنیوی تأکید شده است و سعادت اخروی جایگاه شایسته‌ای در آن ندارد. علاوه بر این، اخلاق فلسفی و عقلی، پیچیده و حاوی اصطلاحات فلسفی است که برای عامه مردم نامأنوس است. البته تأثیر پذیری علمای اخلاق مسلمان از نظام ارسطویی، به معنای پذیرش بی‌چون و چرای آن نیست و ابتکارات و نوآوری‌هایی هم در آثار باگرایش فلسفی وجود دارد، ولی به میزان تأثیر پذیری آنها از نظام ارسطویی، در بردارنده نقاط ضعف نظام ارسطویی است.

۲. ضعف گرایش «عرفانی اخلاقی»، تا حدودی در خصوصی کردن و انحصار

اخلاق در سیر سلوک فردی ظاهر می‌شود. در این گرایش، عمدتاً تأکید بر سیر و سلوک فردی است و زمینه قدم نهادن عامه مردم در آن ضعیف است. علاوه بر این، بعد نظری اخلاق که به جای خود لازم و مهم است کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۳. آثار مربوط به «اخلاق روایی»، با وجود محتوای غنی و در برداشتن لطایف اخلاقی، از نظام مندی لازم بی‌بهره‌اند و بیش‌تر به صورت اطلاعات خام هستند و می‌توانند دست مایه‌های ارزشمندی برای نگارش آثار مدون اخلاقی باشند.

۴. گزینش تلفیقی، با وجود برخورداری از نقاط قوت بیش‌تر و نقاط ضعف کمتر، از خلاءهایی برخوردار است که در سایر گرایش‌ها نیز وجود دارد و می‌توان آنها را کاستی‌های اخلاق و تربیت اخلاقی در تمام گرایش‌ها به حساب آورد. برخی از این خلاءها عبارت است از:

۱- ۴. اخلاق در آثار اخلاقی موجود، عمدتاً بر محور صفات و ملکات درونی می‌چرخد و بحث رفتارها، جایگاه شایسته خود را در اخلاق نیافته است. این مسئله ناشی از تأثیر پذیری از لغویان در معنای اخلاق و عدم توجه کافی به کاربرد اخلاق در قرآن و روایات است.

۲- ۴. در آثار اخلاقی، مخاطب‌شناسی لازم انجام نگرفته و مقاطع مختلف سنی لحاظ نشده است؛ از این رو، این آثار برای همه مقاطع سنی قابل استفاده نیستند. به عبارت دیگر، افراد در سطوح مختلف سنی، ظرفیت‌ها و نیازمندی‌های اخلاقی ویژه‌ای دارند؛ برای مثال نوجوان و جوان، نیازهای اخلاقی خاصی دارند که متفاوت با بزرگسالان است و به این امر توجه لازم نشده است.

۳- ۴. در مجموعه آثار اخلاقی، عمدتاً تکیه بر اخلاق فردی است و توجه لازم به اخلاق اجتماعی نشده است؛ همچنان که خودسازی محور است و دیگر سازی جایگاه چندانی در این آثار ندارد.

۴- ۴. به نظر می‌رسد در این آثار، به بحث ارتباط اخلاق و عقیده توجه کافی

نشده است؛ در حالی که عقیده و اخلاق، تأثیر و تأثر متقابل شگرفی دارند و به خصوص، اخلاق بدون تکیه بر عقیده، از کارآیی لازم برخوردار نیست و در آثار اخلاقی به این بحث مهم و کلیدی توجه کمتری شده است.

۵-۴. در آثار اخلاقی، مبحث مهم و کلیدی «الگوهای اخلاقی» و تأثیر آنها در سازندگی اخلاقی، مورد غفلت واقع شده و این بحث جایگاه مناسبی در آثار اخلاقی ندارد.

۶-۴. امروزه پیشرفت علوم و ارتباط آنها با یکدیگر، زمینه تعامل بیش تر آنها را فراهم آورده است و دانش‌هایی چون روانشناسی و علوم تربیتی، در بسیاری از زمینه‌ها می‌توانند به علم اخلاق و به ویژه تربیت اخلاقی کمک نمایند. در آثار اخلاقی موجود، توجه شایسته‌ای به این امر نشده است و یافته‌های جدید علمی، در این آثار به خدمت علم اخلاق درنیامده است. برای مثال یافته‌های روانشناسی رشد و برخی نظریات مطرح در روانشناسی مثل نظریه «تحول شناختی» پیاژه و «رفتارگرایی» اسکینر، می‌تواند در تربیت اخلاقی مؤثر باشد.^۱

هم‌چنین انجام تحقیقات میدانی در زمینه اخلاق، یکی از اقدامات مهمی است که تا امروز جایگاه لازم را در تحقیقات مربوط به تربیت اخلاقی و علم اخلاق نداشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله مطالعات علوم انسانی

پیشینه تربیت اخلاقی در آثار اخلاقی

پیش از این اشاره شد که تربیت اخلاقی حیطه‌ای است که وظیفه آن مستخلف کردن افراد به فضایل، رفتارها و آداب اخلاقی و دور کردن آنها از صفات و رفتارهای ضد اخلاقی است و این حیطه، برای تحقق بخشیدن به هدف خود، به دو حوزه تربیت و اخلاق نیازمند است. اکنون باید دید که آیا در آثار اخلاقی موجود، به تربیت اخلاقی توجه شده است یا خیر؟ و اصولاً تربیت اخلاقی، با تعریفی که از آن

۱. برای آگاهی بیش تر از تأثیر نظریات روانشناسی در اخلاق، رک: باقری، خسرو: مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی.

ارایه شده، چه جایگاهی در آثار اخلاقی دارد؟ در پاسخ باید گفت که گاهی سخن از پرداختن آثار اخلاقی به تربیت اخلاقی است و گاهی سخن از تدوین منظم حیطه تربیت اخلاقی در پیشینه علم اخلاق است. اگر سخن از پرداختن علمای اخلاق به تربیت اخلاقی در ضمن دیگر مباحث باشد، در این صورت می توان گفت که دانشمندان علم اخلاق در آثار خود، به برخی از مباحث این حیطه نظر داشته اند. یکی از قدیمی ترین مباحثی که در کتب اخلاقی مطرح بوده است، بحث «امکان تغییر خلق» (اخلاق ناصری، صص ۱۰۶-۱۰۱) است که تحت عناوینی چون «الطباع هل تتغير ام لا» (الحقایق فی محاسن الاخلاق، ص ۵۶)، «قبول الاخلاق للتغییر» (احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۵۶). مطرح می شود و این بحث به طور کامل مربوط به تربیت اخلاقی است و جالب این است که در برخی آثار اخلاقی این بحث تحت عنوان «التربیه» (رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۳۰۷) یا «تأثیر التربیه علی الاخلاق» (جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲) مطرح شده است. بحث دیگر شیوه های تربیت اخلاقی است که کمابیش مورد توجه علمای اخلاق بوده و شیوه هایی چون «مراقبه و محاسبه» (تهذیب الاخلاق، صص ۱۶۱-۱۰۶ و الحقایق فی محاسن الاخلاق، ص ۳۰۰)، «ریاضت و تحمیل به نفس» (احیاء علوم الدین، ص ۵۶) بیش تر از سایر شیوه ها مورد توجه بوده است. نیز در بحث رذایل اخلاقی، در بسیاری از آثار اخلاقی^۱، در هنگام طرح آنها به شیوه «درمان و علاج» آنها نیز اشاره می شده است. هم چنین بحث های مربوط به مراحل تهذیب نفس^۲ و تهذیب اطفال^۳ نیز از بحث های تربیت اخلاقی است که بیش تر مورد توجه بوده است.

۱. ر.ک: تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۱۸۰؛ ادب الدنيا و الدین، ۴۸۷؛ اخلاق ناصری، صص ۱۶۷، ۱۸۶، ۱۹۳ و ۲۰۰؛ الحقایق فی محاسن الاخلاق، صص ۸۱، ۸۵، ۹۱، ۱۴۵ و ۱۴۹؛ احیاء علوم الدین (ربع مهلکات)، محجۃ البیضاء، ج ۵ (کتاب آفات الغضب و الحقد و الحسد)، جامع السعادات (المقام الثانی فیما یتعلق بالقوة الغضبية) و...

۲. در همه کتب اخلاقی که بحث از قوای نفس مطرح شده، با اقتدا به طبیعت، تهذیب قوه قهریه را بر غضبیه و غضبیه را بر عاطفه مقدم می دارند. (ر.ک: اخلاق ناصری، صص ۱۴۹-۱۵۴)

۳. ر.ک: تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، صص ۶۸-۸۵ و احیاء علوم الدین، ج ۳، صص ۷۱-۷۴.

نکته قابل توجه این است که پرداختن کتب اخلاقی به مباحث تربیت اخلاقی یکسان نبوده و به نظر می‌رسد که در آثار تلفیقی، بیش از سایر آثار به این مباحث توجه شده است و از میان علمای اخلاق «غزالی»، «فیض کاشانی» و به ویژه «محقق نراقی» و فرزندش بیش از سایرین به این مباحث توجه نموده‌اند؛ به طوری که می‌توان ادعا نمود شیوه مرحوم نراقی در «جامع السعادات»، در ارایه روش‌های علمی و عملی برای درمان رذایل، مورد پذیرش بسیاری از کتب اخلاقی بعد از خود واقع شده است.

آن چه تا اینجا بیان شد، اشاره‌ای به پرداختن ضمنی علمای اخلاق به مباحث تربیت اخلاقی بود. اما در مورد تدوین منظم حیطه تربیت اخلاقی، این سؤال هنوز مطرح است که آیا تاکنون در آثار و پژوهش‌های اخلاقی، به این مسئله توجه شده است یا خیر؟ با توجه به بررسی و جستجوی انجام گرفته، اثری که به صورت جامع و مدوّن به تربیت اخلاقی پرداخته باشد، وجود ندارد. البته در سال‌های اخیر برخی تلاش‌ها انجام گرفته^۱ که قابل ستایش است؛ اما این تنها در برخی مباحث تربیت اخلاقی است و به صورت مدوّن و جامع به این حیطه پرداخته نشده است. بنابراین ضروری است به این مسئله توجه ویژه‌ای معطوف شود و این حیطه، به صورت مدوّن و جامع مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

۱- ابن اثیر: *النهاية في غريب الحديث و الاثر*. تحقیق: طاهر احمد الزاوی. (بی تا).

بیروت، المكتبة العلمية.

۱. از این آثار می‌توان به: «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی، تألیف دکتر خسرو باقری، «نگرش به تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام با تأکید بر دوره نوجوانی»، تألیف افضل السادات حسینی دهشیری، «مبانی اصول و شیوه‌های تهذیب اخلاقی از نظر «غزالی» و فیض»، پایان نامه کارشناسی ارشد دکتر علیرضا صادق زاده قمصری و «تربیت اخلاقی؛ انسان و فلسفه آن در دیدگاه اسلام»، پایان نامه کارشناسی ارشد اشرف السادات حسینی میر صفی اشاره نمود.

- ٢- ابن فارس، احمد: مجمل اللغة. تحقيق: زهير عبدالحسن سلطان. (١٤٠٦ هـ.ق).
الطبعة الاولى. بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ٣- ابن مسكويه: تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق. (١٤١٢ هـ.ق). الطبعة الرابعة.
قم، انتشارات بيدار.
- ٤- ابن منظور: لسان العرب. (١٤٠٨ هـ.ق). بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ٥- اخوان الصفا: رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا. (١٤٠٥ هـ.ق). قم، مكتب الاعلام
الاسلامي.
- ٦- باقرى، خسرو: مباني و شيوه هاى تربيت اخلاقي. (١٣٧٧). تهران، مركز چاپ و
نشر سازمان تبليغات اسلامي.
- ٧- بصرى ماوردى، على بن محمد: ادب الدنيا و الدين. تحقيق: مصطفى سقا؛
ترجمه: عبدالعلى صاحبى. (١٣٧٢). چاپ اول. مشهد، بنياد پژوهش هاى آستان
قدس رضوى.
- ٨- جوهرى، اسماعيل بن حماد: الصحاح. تحقيق: عبدالغفور عطار.
(١٣٩٩ هـ.ق). الطبعة الثانية. بيروت، دارالعلم للملادين.
- ٩- حرانى، ابن شعبه: تحف العقول. تصحيح: على اكبر غفارى. (١٤١٧ هـ.ق).
الطبعة الخامسة. قم، مؤسسه النشر الاسلامي.
- ١٠- راغب اصفهانى، حسين بن محمد: المفردات فى غريب القرآن. (١٣٦٢).
الطبعة الثانية. (بى جا) مكتبة المرتضوية.
- ١١- صاحب بن عباد: المحيط فى اللغة. تحقيق: محمد حسن آل ياسين.
(١٤١٤ هـ.ق). الطبعة الاولى. بيروت، عالم الكتاب.
- ١٢- صدوق، محمد بن على: معانى الاخبار. تصحيح: على اكبر غفارى.
(١٤١٨ هـ.ق). الطبعة الرابعة. قم، مؤسسه النشر الاسلامي.
- ١٣- طباطبايى، محمد حسين: تفسير الميزان. (١٤١٧ هـ.ق). الطبعة الخامسة. قم،
مؤسسة النشر الاسلامي.

- ۱۴ - طریحی، فخرالدین: مجمع البحرين. تحقیق: سید احمد حسینی. (بی تا).
الطبعة الاولى. (بی جا)، مكتبة المرتضوية.
- ۱۵ - طوسی، خواجه نصیر الدین: اخلاق ناصری. تصحیح: مجتبی مینوی و
علیرضا حیدری. (۱۳۶۰). چاپ دوم. تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۶ - همان: اوصاف الاشراف. تصحیح: سید مهدی شمس الدین. (۱۳۶۹). چاپ
اول. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷ - طوسی، محمد بن حسن: التبیان فی تفسیر القرآن. (۱۴۰۹ هـ ق). الطبعة
الاولی. قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۱۸ - غزالی، ابو حامد: احیاء علوم الدین. (بی تا). الطبعة الثالثة. بیروت، دارالعلم.
۱۹ - فراهیدی، خلیل بن احمد: ترتیب کتاب العین. (۱۴۱۴ هـ ق). الطبعة الاولى.
قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۰ - فلسفی، محمد تقی: شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق. (۱۳۷۸). تهران، دفتر
نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۱ - فیض کاشانی: الحقایق فی محاسن الاخلاق. (۱۳۹۹ هـ ق). الطبعة الثانية.
بیروت، دارالعلم العربی.
- ۲۲ - همان: المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء. تصحیح: علی اکبر غفاری
(۱۴۰۳ هـ ق). بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۲۳ - فیض کاشانی: تفسیر الصافی. (۱۴۱۶ هـ ق). الطبعة الثانية. تهران، مکتبة
الصدر.
- ۲۴ - مجلسی، محمد باقر: بحار الانوار. (۱۴۰۳ هـ ق). بیروت، دار احیاء التراث
العربی.
- ۲۵ - مدرسی، محمد رضا: فلسفة اخلاق. (۱۳۷۱). چاپ اول. تهران، انتشارات
سروش.
- ۲۶ - مشهدی قمی، میرزا محمد: کنز الدقائق و بحر الغرائب. تحقیق: مجتبی

- عراقی. (۱۴۱۴ھق). الطبعة الثانية. قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- ۲۷ - مصباح یزدی، محمد تقی: دروس فلسفة اخلاق. (۱۳۷۰). چاپ دوم. تهران، مؤسسه اطلاعات.
- ۲۸ - مظاہری، حسین: دراسات فی الاخلاق. (۱۴۱۳ھق). الطبعة الاولى. قم، دارالشفق للمطبوعات.
- ۲۹ - میلاہ، گاستون: معنی و حدود علوم تربیتی. ترجمہ: علی محمد کاردان. (۱۳۷۵). تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۰ - نراقی، احمد: معراج السعادة. (۱۳۷۴). قم، مؤسسه انتشارات ہجرت.
- ۳۱ - نراقی، محمد مہدی: جامع السعادات. (۱۳۸۳ھق). قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۳۲ - ہمان: علم اخلاق اسلامی. ترجمہ: جلال الدین مجتہوی. (۱۳۶۶). چاپ سوم. تهران، انتشارات حکمت.

پروپش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی